

# امپراتوری باشکوه مردی با سه بچه

ترجمه اختصاصی گفت‌وگوی فرانسیس فورد کاپولا با نشریه سینمایی امپایر به مناسبت پنجاه سالگی فیلم «پدرخوانده»



باید در نیویورک ساخته شود و آنها از این ایده به خاطر پرخرج بودنش خوششان نیامد. مورد اختلاف بعدی سر بازیگرها بود که با حضور آل پاچینو و مارلون براندو مخالف بودند و در جواب من که می‌گفتم بقیه بازیگرها - جز این دو - برای این فیلم افتتاح هستند، یکی از مدیران استودیو می‌گفت که «مگر ممکن است همه بازیگران افتتاح باشند؟ نه، بازیگران افتتاح نیستند، این کارگردان است که افتتاح است!»

## درگیری سر مارلون براندو - انتخاب شما و مخالفت آنها - چگونه پیش آمد؟

می‌دانستم که بازیگر این نقش باید نوعی کاریزما داشته باشد. به هر حال همه به نوعی دور و بر شخصیت پدرخوانده می‌چرخیدند و اونه تنها مورد پرسشش نزدیکانش بود، که بقیه سران مافیای هم حضور قدرتمند او را پذیرفته بودند. این یعنی ما به یکی از بزرگ‌ترین بازیگران حقیقی جهان نیاز داشتیم. در آن زمان دو بازیگر بزرگ جهان لارنس اولیویر و مارلون براندو بودند. دو گزینه‌ای که در میان‌شان سن و قیافه لارنس اولیویر مناسب‌تر بود، ولی ایراد او انگلیسی بودنش بود. مارلون براندو اما نه سنش مناسب این نقش بود و نه ایتالیایی بود. اما وقتی لارنس اولیویر به ما جواب رد داد، جز مارلون براندو کسی باقی نماند. استودیو اما با براندو مخالف بود و می‌گفت که او برای باکس آفیس مناسب نیست. به هر حال فیلم آخرش شکست خورده بود و در عین حال بازیگر بدقلقی هم به حساب می‌آمد، ولی من اصرار کردم و در نهایت حتی آن مخالفان سرسخت هم استعداد و نبوغش را پذیرفتند.

## باتمام این درگیری‌ها، می‌توانید بگویید چه زمانی متوجه شدید پدرخوانده موفق شده است؟!

اولین کسی که به من گفت «فیلم و مارلون براندو عالی بود» نویسنده‌ای به نام باب توون بود. قبل از او تقریباً همه می‌گفتند که فیلم خیلی طولانی و حوصله‌سریز شده. به هر حال تا زمان اکران فیلم بسیار نگران بودم. در عین حال هم پولی نداشتم و بایسته تاجیه نگرانی‌های زیادی داشتم. به خاطر همین بی‌پولی، بعد از پایان «پدرخوانده» پیشنهاد بازنویسی «گنسی بزرگ» را خیلی سریع پذیرفتم و بنابراین زمان اکران «پدرخوانده» نیویورک نبودم. به هر حال اولین کسی که موفقیت فیلم را به من خبر داد، همسرم بود که زنگ زد و گفت که دور تادور بلوک صف کشیده‌اند و همه دارند می‌گویند پدرخوانده بزرگ‌ترین فیلمی است که به نمایش درآمده. من اما باید چاره‌ای برای نوشتن فیلمنامه گنسی بزرگ پیدا می‌کردم و به این دلیل از موفقیت بزرگ پدرخوانده اول، باصف‌های کشیده شده دور تادور بلوک، هیچ لذتی نبردم!

## این فیلم باید ناگهان زندگی‌تان را هم تغییر داده باشد، نه؟

خب، من خیلی زود از کسی که هیچ پولی نداشتم، تبدیل به کسی شدم که چندین میلیون دلار داشتم که احساس شگفت‌انگیزی بود. هیچ‌کس را در خانواده‌ام نمی‌شناختم که سابقه داشتن چنین ثروتی را داشته باشد. در واقع از یک فقیر هیچ‌کس بودن به شهرت و ثروتی قابل توجه رسیدم. امروز وقتی اسم کاپولا شنیده می‌شود، مردم به یاد یک خانواده بزرگ و مهم می‌افتند، اما من زمانی که هالیوود آمدم، یک دانشجوی فقیر بودم که به نداشتم عادت داشتم. آن قدر ماکارونی و پنیر خورده بودم - که تنها ۱۹ سنت بود - که دچار اضافه وزن شده بودم و این اضافه وزن تا همین امروز هم با من مانده است. باین حال از آن وضع - که همیشه دوست داشتم جایی جز گروه اصلی به حساب بیایم - موفقیت «پدرخوانده» مرا به جایی رساند که عضوان گروه اصلی شدم و حالا وقتی درباره کارگردان‌های بزرگ دهه ۷۰ صحبت می‌شود، مرا هم در کنار جورج لوکاس، مارتین اسکورسیزی، استیون اسپیلبرگ، برایان دی پالمایو و ریدر نام می‌برند.

فیلم ۲ میلیون دلار خیلی سخت بود و بنابراین همه جابر شد از شایعاتی درباره اینکه قرار است به زودی اخراج شوم و هر هفته شایعه‌ای درباره دلیل جدید اخراجم به راه می‌افتاد.

## درست است که در آن روزها سکانس رستوران شما رانجارت داد؟

هم بله و هم نه. چون نه فقط آن یک سکانس، بلکه چیزهای مختلفی در مواقع مختلف مرا نجات دادند. مثلاً یاد می‌آید که به همراه دوستم، مارتین اسکورسیزی، داشتیم اسکار می‌دیدیم که وقتی من اسکار بهترین فیلمنامه را برای فیلم «پاتن» برنده شدم، مارتین به من گفت که دیگر نمی‌تواند اخراجم کند، چون همین الان یک اسکار فیلمنامه برده‌ام. پس یک بار آن اسکار مرا نجات داد، یک بار یک چیز دیگر و هفته بعد هم چیزی متفاوت‌تر. یکی از این نجات‌دهنده‌ها هم همان سکانس رستوران بودم - که تنها ۱۹ سنت بود - که دچار اضافه وزن شده بودم و این اضافه وزن تا همین امروز هم با من مانده است.»

## به نظر تجربه کابوس‌واری در این فیلم داشتید.

بدترین تجربه زندگی‌ام بود. «اینک آخرالزمان» هم به دلایل دیگری تجربه واقعا سختی بود. در کل تجربه کار کردن روی فیلم‌هایی که به عنوان بهترین فیلم‌هایم شناخته می‌شوند، تجاربی کابوس‌وار بوده. در واقع آن فیلم‌ها تنها به این دلیل که من جوان و سرسخت بودم و تسلیم نمی‌شدم، ساخته شده‌اند. ولی اگر برگردم به سوال اول، حس پنجاه سالگی «پدرخوانده» این واقعیت را از بین نمی‌برد که ساخت این فیلم تجربه‌ای افتتاح بوده، یک تجربه وحشتناک کابوس‌مانند.

می‌توانید بگویید بزرگ‌ترین چالش‌تان با استودیو چه بود؟ درست است می‌گویند که شما مجبور بودید برای حضور مارلون براندو و آل پاچینو در فیلم بجنگید؟

چالش اول زمانی پیش آمد که من گفتم فیلم



ببسنند قرار نگرفته بودند و سرمایه‌مان برگشته بود و از نظر مالی اوضاع ناامیدانه داشتیم و به شدت به کار احتیاج داشتیم، به خصوص که یک بچه جدید هم در راه بود و به شدت تحت فشار اقتصادی بودیم.

## فکر کرده‌اید که چقدر آن روز و روزگار برای کارگردانی «پدرخوانده» سراغ شما آمده بودند؟

نه، شاید چون فکر کرده بودند طرف یک کارگردان جوان است و هیچ قدرتی ندارد و بنابراین بهتر می‌توانند به او فشار آورده و هر کاری دل‌شان می‌خواهد انجام دهند. دومین دلیل هم احتمالاً این بود که من یک فیلمنامه‌نویس خیلی خوب بودم و فیلمنامه آنها هم سر و شکل خوبی نداشت. تا حالا هر وقت به این موضوع فکر کرده‌ام، علاوه بر این دودلیل، به این موضوع هم فکر کرده‌ام که از نظر آنها من یک ایتالیایی - آمریکایی بودم که اگر باز خورد منفی درباره فیلم به وجود می‌آمد و ایتالیایی‌ها مثلاً احساس می‌کردند آنها را به شکل گنگستر نشان داده و به آنها توهین کرده‌ایم، کمپانی می‌توانست توهین‌ها را به سمت من روانه کند که خودم ایتالیایی بودم. اینها یعنی حضور من به عنوان کارگردان «پدرخوانده» از سه وجه مختلف به کارشان می‌آمد.

## می‌دانستید تا آن موقع کارگردان‌های دیگری ساخت «پدرخوانده» را رد کرده بودند؟

شنیده بودم. به خصوص آن موقع یک فیلم مافیایی دیگر به نام «برادری» به کارگردانی کرک داگلاس ساخته شده بود که فیلم موفق نبود. در چنان شرایطی تنها ایده ساخت یک فیلم گنگستری دیگر با هزینه‌ای کم - در حدود دو میلیون دلار - می‌توانست ایده خوبی باشد. اما چون من می‌خواستم فیلم را مانند کتاب در دهه ۴۰ و در بستری تاریخی بسازم، ساخت

پولاد امین، شهروند! بی‌تردید یکی از جذاب‌ترین رویدادهای فستیوال کن در روزهای آتی مراسمی خواهد بود که برای پنجاه سالگی فیلم «پدرخوانده» برگزار خواهد شد. مراسمی در کنار نمایش نسخه ترمیم‌شده این فیلم، با حضور ستارگان و چهره‌های محبوبی که با گذشت نیم قرن از اولین پدرخوانده هنوز و همچنان محبوب و معتبرند و هنوز و همچنان می‌توانند قلب‌های پرشمار را به تپش وادارند.

به این بهانه - یعنی به مناسبت پنجاه سالگی فیلم «پدرخوانده» - نشریه سینمایی امپایر با کارگردان این فیلم، فرانسیس فورد کاپولا، گفت‌وگویی خواندنی انجام داده است درباره فیلمی که با هر متر و معیاری یکی از بزرگ‌ترین و پرطرفدارترین فیلم‌های تاریخ سینما شمرده می‌شود. آنچه در پی می‌آید، صحبت‌های فرانسیس فورد کاپولا درباره امپراتوری باشکوه و رفیعی است در سینمای گنگستری که بعدها بر پایه آن سریال‌ها و فیلم‌های عظیمی چون بی‌شمار «رفقای خوب»، «ها»، «سوپرانوها»، «گازینو» «ها» و «ایرلندی» ها پدید آمدند و عالم‌گیر شدند.

## گذشت پنجاه سال از فیلم «پدرخوانده» چه حسی دارد؟

خب، قطعاً حس عجیبی است. فکر کردن به اینکه ۵۰ سال از ماجراجویی «پدرخوانده» می‌گذرد و مرور این زمان طولانی که این ماجراجویی زندگی‌ام را به شکلی دراماتیک تغییر داد، حس واقعا باورنکردنی و عجیبی دارد؛ به خصوص که امروز خانواده کاپولا را خیلی‌ها یک خانواده بزرگ سینمایی می‌دانند، بی‌اینکه به این موضوع فکر کنند که رویای من در زمان تحصیل در مدرسه فیلم یوسی.ال.ای تنها در حد دیدن داخل یک استودیو بود. در آن زمان برای من و خیلی‌های دیگر فیلم‌ها هنوز یک سرزمین افسانه‌ای اکزوتیک بودند.

## اینکه اعضای خانواده‌تان در فیلم بودند، یعنی همسر و پسران و حتی دخترتان سو فیای بیست روزه در صحنه غسل تعمید فیلم حضور دارند و خواهرتان تالیا شر هم به وضوح در فیلم نقش مهمی دارد، به خاطر چه بود؟ چه فکری درباره این اتفاق داشتید؟

می‌گویند آدم باید درباره چیزی که می‌شناسد فیلم بسازد. من هم خب، چیزی از گنگسترها نمی‌دانستم و هنوز هم نمی‌دانم، ولی خانواده و نسب زندگی خانوادگی و تمامی جزئیات یک ضیافت را می‌شناختم و بنابراین از بسیاری از تجربیاتم به عنوان عضوی از یک خانواده ایتالیایی در ساخت «پدرخوانده» استفاده کردم. بگذارید این‌گونه بگویم که من در زمان ساخت، «پدرخوانده» را به نوعی فیلمی درباره یک خانواده می‌دیدم که دارد با همکاری و کمک یک خانواده ساخته می‌شود.

## جایی گفته‌اید که اولین بار که کمپانی پارامونت برای کارگردانی «پدرخوانده» با شما تماس گرفت، جواب منفی دادید. آیا می‌توانید بگویید که نمایش فرهنگ ایتالیایی - آمریکایی برایتان درد سردرست کند؟

نه. قطعاً نه. دوست داشتم فیلم‌هایی شخصی‌تر نویسم و کارگردانی کنم. درست است که «پدرخوانده» یک کتاب بزرگ و موفق درباره مفهوم قدرت بود، اما در قیاس با سینمایی که من دوست داشتم، اثری عامه‌پسند و البته به نحوی احمقانه بود. البته این حس من در مطالعه اول این کتاب بود و وقتی دوباره رفته سرعش، متوجه شدم در لایه زیرین داستان ازلی پادشاهی که سه پسر داشت را روایت می‌کرد. چیزی مانند یک نمایشنامه شکسپیری درباره اینکه چه کسی جانشین پادشاه خواهد شد!

## ظاهراً در آن زمان مشکل مالی هم داشتید. درست است؟!

آن زمان شرکت ما، امریکن ژوئی ترورپ، عملاً ورشکسته شده بود. یعنی چند فیلم برای برداران وارنر ساخته بودیم، اما فیلم‌ها مورد



## شهرام ناظری: سر نخ به جایی وصل است!

این روزها انتشار آلبوم «خنیانگر» - بر مبنای موسیقی شمال خراسان - یک بار دیگر نام شهرام ناظری اسطوره موسیقی ایران را سر زبان انداخته است. این خواننده بزرگ درباره تاخیر چند ساله انتشار آلبوم می‌گوید: «تاخیری که در انتشار این اثر رخ داده، مربوط به جریان‌های مملکت است و مسائلی که به دنبال آن بوده. به هر روی مشکلاتی از جمله درگیری‌هایی که احتمالاً ناشر اصلی داشته و پس از آن بحث شیوع کرونا در این باره بی‌تاثیر نبوده است. البته مشکلاتی در حوزه هنر مملکت وجود دارد که من تمایل ندارم وارد جزئیات آن شوم؛ اما همه اینها دست به دست هم دادند تا این اثر با تاخیر به دست علاقه‌مندان برسد. وگرنه ضبط آلبوم خنیانگر شش یا هفت سال پیش انجام شده است. در هر صورت همیشه داستان‌هایی پشت پرده وجود دارد که فکر نمی‌کنم باز کردن آن زیاد جالب باشد. چیزی که هست باید بالاخره سر نخ به جایی وصل باشد تا همه کارها به سادگی و راحتی انجام شود. کسی مثل من که مربوط به هیچ گروه و دسته‌ای نیست، مشکلات زیادی سر رهاش به وجود می‌آید.»

## لباس بلوچی پر حاشیه ساخت ایران



لباس بلوچی امین حیایی و مجید صالحی در سری جدید سریال «ساخت ایران» حاشیه‌ساز شد. سید امیر پروین حسینی، تهیه‌کننده سریال «ساخت ایران ۳» در واکنش به این اعتراض خطاب به «مردم عزیز سیستان و بلوچستان» نوشته: «من سید امیر پروین حسینی - که سال‌های سال برای شادی و خندانند همه مردم ایران، فیلم و سریال ساخته‌ام - متهم شده‌ام که در آخرین کارم به لباس شما توهین کرده‌ام. آن‌هایی که من و عوامل سریال را می‌شناسند، از عشق و علاقه ما به هموطنان سیستان و بلوچستانی آگاه هستند. اما برای کسانی که ما عاشقان اقوام ایران را کمتر می‌شناسند این توضیحات را می‌دهم. مادر سریال «ساخت ایران ۳» از این لباس استفاده کردیم چون آن رایک اثر هنری می‌دانیم، از لباس زنان بلوچ بهره بردیم چون آن را اثر بارز می‌دانیم که قابلیت انتقال به کشورهای دیگر را دارد. قاچاقچیان هم از این لباس‌ها (به بهانه فروش و سوغات) استفاده کردند که پوششی باشد برای کارهایشان. هدف مشخص مادر سریال «ساخت ایران» همین بوده است...»

## شرط همکاری آقای آهنگساز با سالار عقیلی!



بابک زرین آهنگساز در برنامه رادیویی «صباهانگ» برای اولین بار از دلایل قطع همکاری با سالار عقیلی پس از تولید آثار ماندگار سخن گفت. زرین گفت: خیلی نمی‌توان پیرامون این موضوع درباره نکته خاصی حرف زد. جز این که الان احساس می‌کنم شرایط همکاری با سالار عقیلی فعلاً مقدور نیست. البته من از سال ۱۳۹۷ تا به امروز اثر مشترکی را با آقای عقیلی نداشتم و هرچه بوده از قبل بوده است. به طور حتم هم از جانب من و هم از جانب سالار عقیلی علاقه به همکاری وجود دارد اما فعلاً ترجیح بر این است که فعلاً همکاری وجود نداشته باشد. من دنبال فضاهای متفاوت هستم و اگر سالار این کارهای متفاوت را بخواند طبیعتاً همکاری من و او ادامه پیدا خواهد کرد.